

## گفت و گو با پروفسور آن مارگارت شارپ، استاد دانشگاه مونکتگر نیوجرسی آمریکا

O سعید ناجی

پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

O ترجمه: مریم صفایی و صدیقه میرزایی

چرا برای آموزش، داستان‌های فلسفی مؤثرتر از متون فلسفی است؟

جان دیویی عادت داشت به مربیان یادآوری کند که تفاوت زیادی بین بسط و ارائه منطقی یک درس یا ارائه روان‌شناختی آن [به نحوی که منجر به رشد فرد شود] وجود دارد. متن فلسفی، تلاشی است برای ارائه فلسفه به نحوی منطقی و جامع که فاقد هرگونه تجربه ملموس است. درحالی که داستان فلسفی، کوششی است که کودکان را به کندوکاو در مورد مفاهیم و شیوه‌های فلسفی ترغیب می‌کند، این ترغیب بواسطه جای دادن مفاهیم و شیوه‌های فلسفی در خلال اتفاقات داستان صورت می‌پذیرد که بی‌واسطه با تجربیات آن‌ها در ارتباط است. به عبارت دیگر، داستان، فلسفه را در قالب تجارب شخصیت‌های تخیلی ارائه می‌دهد.

اگر داستان‌ها در عین حال که ارتباط خود را با تجارب زندگی روزمره کودکان حفظ می‌کنند، روی موضوعات یا حوادثی تمرکز داشته باشند که برای کودکان جذاب و برانگیزاننده باشد، آن‌ها از داستان‌ها لذت می‌برند و ترغیب می‌شوند تا بیندیشند و پرس و جو کنند. هنگامی که داستانی توسط کودکان مورد بحث قرار می‌گیرد، به وسیله نقلیه‌ای تبدیل می‌شود که کودکان - و نه بزرگسالان - آن را کنترل می‌کنند. خلاف متون سنتی، داستان متعلق به کودکان است. آن‌ها از داستان استفاده می‌کنند تا مفاد بحث را شکل دهند و پرسش‌های فلسفی خود را بیان کنند.

البته زمانی که با کودکان کار می‌کنیم، دلیل دیگری هم برای استفاده از داستان وجود دارد. نمی‌توانیم فرض را بر این بگذاریم کودکانی که به کلاس وارد می‌شوند، می‌توانند فلسفی فکر کنند. آن‌ها باید یاد بگیرند چگونه این کار را انجام دهند. یکی از راه‌های مؤثری که به آن‌ها کمک می‌کند تا این دانش عملی را کسب کنند، درگیر کردن خود آن‌ها - هم از لحاظ عاطفی و هم ذهنی - با زندگی شخصیت‌هایی است که نماد الگویی برای پرس و جو هستند. لزومی ندارد این شخصیت‌ها و قهرمانان، زن و مرد یا

اشاره:

خانم آن شارپ یکی از چهره‌های سرشناس و مؤثر در شناساندن و توسعه فلسفه برای کودکان و نوجوانان است. او از اعضای اصلی و قدیمی پژوهشکده توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان و نوجوانان است که توسط پروفسور متیولپین<sup>۱</sup> تأسیس شده است. وی ۱۴ کتاب در ارتباط با فلسفه برای کودکان شامل مباحث نظری مربوطه، راهنمای استفاده از داستان‌های فلسفی برای کودکان و نیز ۱۰ داستان فلسفی کوتاه تألیف کرده است و ۳۵ مقاله در مجلات معتبر در رابطه با آموزش و پرورش و مسایل مربوطه، مانند فلسفه برای کودکان و کندوکاو فلسفی به چاپ رسانده است.

خانم شارپ از سال ۱۹۷۶ م (۱۳۵۴ شمسی) تاکنون موفق به برگزاری ۵۰ کارگاه آموزش فلسفه به کودکان در آمریکا و ۸۹ کارگاه در کشورهای شیلی، سنگاپور، زیمبابوه، نیوان، انگلستان، بلژیک، استرالیا، روسیه، برزیل، مکزیک، آرژانتین، قبرس، بلغارستان، اسپانیا، ایسلند، یوگسلاوی، چین، کلمبیا و... شده است.

او مدت ۳۰ سال است که در دانشگاه‌های آمریکا به تدریس فلسفه آموزش و پرورش، تفکر انتقادی، فلسفه برای کودکان و... مشغول است. با او از طریق پروفسور لیمن آشنا شدم. در بیشتر داستان‌های P4C همکار لیمن و با ظرایف نظریات و کار او آشنا بوده است. گه‌گاه سوالات پایان‌ناپذیر مرا با هم جواب داده‌اند و گاهی هم به مشورت. اهمیت فوق‌العاده‌ای که به پرسش‌ها و نقدها می‌دهند، و زحماتشان برای ارائه پاسخ‌های دقیق و روشن، بسیار قابل تقدیر است.

برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان برنامه‌ای است که در دانشگاه ایالتی مونکتگر در نیوجرسی شکل گرفت و هدف آن اصلاح وضعیت آموزش تفکر در آموزش و پرورش بود. این برنامه طرحی برای آموزش در مدارس از دوران ابتدایی ارائه کرده است. طرحی شامل کتاب‌ها، برنامه‌های خاصی برای هدایت کلاس است. هر کتاب درسی دارای یک کتاب راهنما برای معلم است. معلمان بعد از تعلیم دیدن در مراکز ویژه تربیت معلم، آمادگی لازم را برای اجرای این طرح در کلاس‌ها به دست می‌آورند. در این جا نقش معلم به کلی با سیستم آموزشی رایج متفاوت است و معلم دیگر نقش حاکم مطلق کلاس را ندارد.

شکل کلاس‌ها نیز به کلی با توجه به اهداف این برنامه تغییر می‌کند و به صورت حلقه کندوکاو<sup>۲</sup> یا انجمن تحقیق درمی‌آید که در آن کودکان به دنبال کشف حقایق مناسب با خودشان، همیشه در حال کندوکاو مشترک هستند.

تقویت تفکر انتقادی، تفکر خلاق و تفکر مراقبتی / مسئولانه<sup>۳</sup> از ابتدای دوران کودکی، یکی از اهداف اصلی این برنامه است. متناظراً دآوری خوب، ابداعات خلاق و توجه مسئولانه به محیط و اطرافیان ویژگی‌هایی هستند که این برنامه در پی تقویت آنها در افراد است. نهایتاً، تربیت شهروندان معقول، خودآگاه، دقیق، مسئولیت‌پذیر اخلاقی، اجتماعی، محقق و... در این برنامه پی‌گیری می‌شود.

اکثر اندیشمندان علاقه‌مند به مسائل آموزشی کشورمان که در جریان این برنامه قرار گرفته‌اند، آن را برای کشورمان ضروری و مفید دانسته‌اند. برای آشنایی بیشتر با این برنامه گفت‌وگو با متیولپین (در کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره ۷۴، مردادماه ۱۳۸۳، شماره ۸۲، آذرماه ۱۳۸۲) و نیز سایت [www.P4C.ir](http://www.P4C.ir) مفید خواهد بود.



افراد شروری باشند که در ادبیات کلاسیک کودکان وجود دارند، بلکه می‌توانند کودکانی معمولی مانند خود آن‌ها باشند. این شخصیت‌های تخیلی، در کشاکش اتفاقات و مکالمات داستان یک استدلال، قیاس و یا یک تمایز صحیح را شکل می‌دهند و یا پیش فرض‌ها و پیامدهای آن‌چه را گفته شده، بررسی می‌کنند. آن‌ها با تفکرات، گفته‌ها و اعمال خود نشان می‌دهند که به نظر دیگران و خوب فکر کردن اهمیت می‌دهند؛ گو این‌که همواره در رفتار خودشان این امر را رعایت نکنند. اگر بتوانیم کودکان را تشویق کنیم تا با فرآیند ذهنی شخصیت‌های داستان ارتباط برقرار کنند، آن‌ها هم این شیوه پرسش و پاسخ را در پیش می‌گیرند و هم برای آن ارزش قائل می‌شوند.

این نوع نگاه به داستان، به عنوان محرک و آماده‌کننده کودکان برای تفکر فلسفی، با گفته مارتا نوسبام<sup>۱</sup> درباره ارتباط میان آموزش اخلاق و قضاوت اخلاقی و داستان، مطابق است. با توجه به این نکته که فلسفه باید هم در امور عملی و هم در امور نظری وارد شود و مورد توجه قرار گیرد، نوسبام در اثر خود رویکردی متقاعدکننده درباره قضاوت اخلاقی ارائه داده است. او این امر را از طریق بیان یک زندگی خاص و شرایط دشوار و پیچیده برای شخصیت‌های داستانی خود، انجام داده است:

«فلسفه بدون این‌که فرد را با سردرگمی‌ها، تعارضات و خطرهای موجود در موقعیت‌های زندگی واقعی که نیاز به تأمل و تعمق دارند، مواجه کند، به سختی می‌تواند ارزش و زیبایی انتخاب درست و انسانی را نشان دهد. این مطلب، گویای این ایده است که تأمل و تصمیم‌گیری آدمی همواره چالشی برای شخصیت اوست چرا که آدمی همیشه در مقابل شانس‌های متعدد و در میان معماهای هولناک قرار دارد و این خود، سرچشمه زیبایی و غنای تصمیم‌گیری‌هاست (و به سبب بی‌توجهی به زندگی واقعی و شرایط دشوار آن است که) متون فلسفی قدیمی، در بیان این زیبایی ناتوان

می‌مانند.»  
همه کودکان به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، به سمت قضاوت بهتر کشیده می‌شوند. این امر شامل تفکر انتقادی، تفکر خلاق و تفکر مراقبتی/مسئولانه درباره ابعاد مختلف تجربه انسانی است؛ مسائلی که در کتب سنتی فلسفه به چشم نمی‌خورد. کودکانی که مشغول کندوکاو فلسفی هستند، به نوبه خود برای بیان سوالات و جست‌وجوی‌شان، از داستان استفاده خواهند کرد. آن‌چه به عنوان تأمل در مفاهیم سؤال‌برانگیز داستان شروع می‌شود، کودکان را به دقت و توجه در پرسش‌ها و اندیشه‌هایی که از تجربیات خودشان نشأت می‌گیرد، سوق می‌دهد.

این داستان‌ها به محمل یا وسیله‌ای برای جوانان تبدیل می‌شود که آنان را با خود به قلمرو

کندوکاو فلسفی می‌برد. طوری که آن‌ها می‌توانند ارتباط بین قدرت در حال پیشرفت و توانایی بهتر قضاوت کردن‌شان در زندگی روزمره را درک کنند.

چه ویژگی‌ها، عناصر و اجزایی باید در کتاب‌های فلسفه برای کودکان، مورد توجه قرار گیرد؟

(۱) هر صفحه باید شامل مفاهیم فلسفی گوناگونی باشد که برای اکثر کودکان آن سن و سال مشترک بوده، نزدیک به تجربه‌های آن‌ها و از همه مهم‌تر بحث‌برانگیز باشد. این مفاهیم باید آن قدر واضح باشند که به آسانی توجه بچه‌ها را به خود جلب کند.

(۲) هر فصل باید سؤالی در مورد یکی از

مؤلفه‌ها و پرسش‌های فلسفی مطرح کند. برای مثال، نشان دهد که یک دلیل و یا یک استنتاج خوب کدام است و یا این‌که یک سؤال مهم چیست.

۳) در هر داستان باید کودکانی به عنوان شخصیت‌های داستان حضور داشته باشند که فرآیند یک جست‌وجوی فلسفی را شبیه‌سازی می‌کنند، از جمله پرمایگی و پیچیدگی گفت‌وگوهای فلسفی، تفاوت نظرها، تجزیه و تحلیل استنتاج‌ها، علت‌ها، فرض‌ها و قیاس‌ها، ارائه مثال‌های نغز، موقعیت‌های گوناگون و فرآیند «خود اصلاحی» که در میان کودکان و در اجتماع هم جریان دارد.

۴) هر داستان باید خصوصیتی را که لازمه توجه، احترام و حساسیت نسبت به شیوه‌های فلسفی و توجه به نظریات یکدیگر است، شبیه‌سازی کند.

۵) هر داستان باید حساس بودن نسبت به احساسات یکدیگر و چگونگی تأثیر این احساسات در نظریات ارائه شده در یک گفت‌وگوی فلسفی را شبیه‌سازی کند.

۶) هر داستان باید نوعی کندوکاو مشترک و منسجم را که هدفش کامل کردن نظریات یکدیگر است، شبیه‌سازی کند. این جست‌وجو حاصل کار گروه است و باعث شکل‌گیری حس اعتماد، توجه و انسجام در گروه می‌شود.

۷) اگرچه یک داستان فلسفی می‌تواند تنها به یک موضوع فلسفی بپردازد (برای مثال، من در کتاب «ناکیشا و جسی»<sup>۲</sup> که به سنین ۵ تا ۶ سال اختصاص دارد، تنها روی فلسفه بدن تمرکز کردم)، باید تا آن‌جا که امکان دارد، ابعاد مختلف فلسفی را شامل شود (اعم از فلسفه اخلاق، منطق، زیبایی‌شناسی، معرفت‌شناسی، متافیزیک و...).

۸) هر داستان باید به نحوی مفاهیم و شیوه‌های فلسفی را به شکلی عمیق در خلال تجربه روزانه شخصیت‌های کودک داستان بگنجانند تا دانش‌آموزانی که کتاب‌ها را می‌خوانند، احساس کنند درک معنی این مفاهیم و آنچه این شیوه‌ها در مسیر [دستیابی به] معانی می‌زایاند، واقعاً اهمیت دارد.

۹) با پرداختن به تاریخ فلسفه، هر داستان باید دیدگاه‌های مختلفی درباره مفاهیم و

## فلسفه بدون این‌که فرد را با سردرگمی‌ها، تعارضات و خطرهای موجود در موقعیت‌های زندگی واقعی که نیاز به تأمل و تعمق دارند، مواجه کند، به سختی می‌تواند ارزش و زیبایی انتخاب درست و انسانی را نشان دهد

### معلمان باید به اندیشه‌ها و احساسات کودکان احترام بگذارند و هم‌چنین توانایی ایجاد یک محیط باز و سرشار از اعتماد را داشته باشند

شیوه‌ای شکل دهد که آنان بتوانند این عملکرد را ملکه ذهن‌شان سازند و خودشان شروع به تمرین کنند. معلم فلسفه خوب، باید از نظر فلسفی نقشی بسیار کم‌رنگ داشته و به پرسیده شدن سؤالات، بسیار علاقه‌مند باشد. به هر حال، معلم‌های فلسفی از لحاظ آموزشی قوی هستند و به کودکان در پرورش دادن مهارت‌هایی که برای انجام یک کندوکاو فلسفی مفید است، کمک می‌کنند. آن‌ها می‌دانند چگونه این مهارت‌ها را به نمایش بگذارند و اگر کودکان نتوانند نقش خود را خوب ایفا کنند، آنان فوری از نقشی به نقش دیگر می‌روند تا آن را به نمایش بگذارند. برای مثال، اگر کودکان در مورد فرض‌های بحث سؤال نکنند و یا قیاسی را زیر سؤال نبرند، مربیان این کار را انجام می‌دهند.

این بدان معنا نیست که بگوییم تمام معلمان فلسفه‌ای که در داستان‌ها هستند، باید چنین شخصیت یا سبک فلسفی داشته باشند. برخی از آنان می‌توانند مقرراتی، جست‌وجوگر، جدی، دوستدار سرگرمی، بد اخلاق، اجتماعی، جوان، آرام، ترسو و محتاط‌تر از دیگران باشند، اما

شیوه‌های فلسفی ارائه دهد تا کودکان تشویق شوند در گفت‌وگوهای فلسفی شرکت کنند و خودشان درباره این مفاهیم - و نقشی که آن‌ها در برداشت‌شان نسبت به خودشان و دنیا دارند بیندیشند. این دیدگاه‌های مختلف می‌تواند توسط شخصیت‌های گوناگون داستانی که هریک زبانی متناسب با سن خود دارند، بیان شوند.

۱۰) هر داستان باید فرآیند قضاوت کردن را با تمام پیچیدگی‌اش نشان دهد (کودکانی را نشان دهد که در تفکری انتقادی، خلاق و مسئولانه شرکت می‌کنند).

۱۱) هم‌چنین، هر داستان باید کودکانی را توصیف کند که در کنار رشدشناختی و ادراکی، از نظر عاطفی و اجتماعی هم رشد می‌کنند.

۱۲) هر داستان باید یک معلم بزرگسال را به عنوان تسهیل‌کننده مسائل فلسفی در داستان جای دهد. این مربی باید به اندازه هر کودکی به نتیجه پرسش‌ها و پاسخ‌ها علاقه‌مند باشد. هم‌چنین، او باید از سخنرانی خودداری کند و پرسش و پاسخ فلسفی را برای کودکان به

متون داستانی مورد استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان، به عنوان ابزاری مناسب برای انجام پرسش و پاسخ عمل می‌کند؛ چون: (۱) بدون برجسته کردن و اشاره مستقیم به کودکان و مشکلات آن‌ها، از احساسات ابتدایی که هر کودکی ممکن است داشته باشد، پرده برمی‌دارد و امکان بررسی آن‌ها را فراهم می‌کند. بدین ترتیب، کودکان می‌توانند درباره منطقی و قابل درک بودن احساسات شخصیت داستان صحبت کنند و با کمک هم بکوشند دلیل آن را بفهمند که چرا احساسات و عواطف خاصی دارند.

(۲) علاوه بر ارزش داستان‌ها به عنوان یک نوع هنر، تفکر فلسفی در این داستان‌ها، هم چون مهارتی توصیف شده که به سادگی قابل تدریس و آموختن است.

(۳) داستان‌ها، مفاهیم، شیوه‌ها و موقعیت‌های فلسفی را در بافت زندگی واقعی ارائه می‌کنند که به سادگی قابل انتقال به کودکان است.

به طور خلاصه، من نمی‌گویم معلمان و کودکانی که از ادبیات استاندارد (کلاسیک) استفاده می‌کنند، قادر نیستند به آن‌چه حاصل یک کندوکاو فلسفی است، آگاه شوند، اما فکر می‌کنم این روش در مقایسه با متون داستانی فلسفی که هدف آن آموزش است، روشی بسیار دشوارتر است. این هم بسیار محتمل است که بعد فلسفی گفت‌وگو، ما را به این سمت ببرد که متن ادبی را تجزیه و تحلیل کنیم یا به «تفسیر متن» روی بیاوریم.

### تفاوت بین داستان‌های فلسفی برای کودکان و داستان‌های فلسفی هم‌چون دنیای سوفی، اثر یوستین گارد<sup>۱</sup> چیست؟

دنیای سوفی، داستانی مبتکرانه است که قصد دارد کودکان را با تاریخ فلسفه آشنا کند. درحالی که داستان‌های فلسفی برای کودکان می‌کوشند کودکان را وادارند تا خودشان به فلسفه بپردازند. آن‌ها تاریخ فلسفه را به نحوی بازسازی می‌کنند که تغییرات تاریخ فلسفه، لابه لای تجارب شخصیت‌های کودک داستان اتفاق می‌افتد. این بازسازی فرآیند پرسش و پاسخ را شبیه‌سازی می‌کند و مفاهیم مطرح شده،

و کمک‌شان کنند تا تفکر خود را پرورش دهند و نسبت به فرآیند پرسش و پاسخ و چگونگی پیشرفت آن آگاه باشند. نتیجه این آگاهی که فرد نسبت به تفکر خود دارد، «خود اصلاحی» است که یکی از مهم‌ترین خصایص تفکر انتقادی محسوب می‌شود.

ادبیات کهن، این نوع هدف آموزشی را در مورد کودکان دنبال نمی‌کند. هم‌چنین، داستان‌هایی همراه با راهنما نیستند که به منظور درگیر کردن کودکان به تفکر فلسفی، در سطحی بسیار هوشمندانه تهیه شده باشند. هر چند برخی بر این باورند که نزدیک شدن به مسائل فلسفی از طریق ادبیات کهن، ساده‌تر از کار کردن با چنین داستان‌ها و راهنماهای هدفمندی است، من شک دارم که اعتقاد آن‌ها درست باشد. در بیشتر کشورها معلمان فاقد هنر کندوکاو فلسفی هستند و برای این کار آموزشی ندیده‌اند. جست‌وجوی ابعاد فلسفی یک متن ادبی - و سپس آموزش آن به کودکان - نیازمند مهارتی است که نمی‌توان داشتن آن را بدیهی فرض کرد؛ به‌خصوص با وجود پیچیدگی‌هایی که یک متن ادبی خوب دارد.

در حالی که بررسی طرح داستان و تحول شخصیت‌ها از اهداف مهم اهل ادبیات است، آن‌چه در فلسفه مورد توجه قرار می‌گیرد، شیوه‌های تفکر و اندیشه است که در سطح زیرین داستان نهفته است. ادبیات معیار و رایج، به این منظور نوشته نشده است که ابزارهای مورد نیاز تفکر فلسفی را برای خواننده فراهم کند و آن‌ها را به او آموزش دهد. این نوع ادبیات، با تشکیل مفاهیم و تجزیه و تحلیل، سوالات نامحدود، گفت‌وگو، پردازش فرضیات بدیع راجع به ماهیت اشیا، پی بردن به ساختار برهان و دلیل و استدلال سفسطه‌آمیز یا توجه به این رویه‌ها در کندوکاو داستانی، به صورت «خود اصلاحی» و تأملی سروکاری ندارد. این رویه‌ها بیشتر در بحث‌های فلسفی دیده می‌شود و نمی‌توان فرض کرد که دانش‌آموزان و معلمان، خود به خود و از طریق تجزیه و تحلیل یک اثر ادبی آن‌ها را به دست می‌آورند. حتی درک این‌که یک مفهوم خاص، بحث‌برانگیز و در نتیجه شایسته پی‌گیری است، چیزی است که با تمرین به دست می‌آید.

خصوصیت مشترک آنان شگفتی و کنجکاووی خاص برای پی بردن به مسائلی است که فکر می‌کنند واقعاً اهمیت دارد و هیچ‌گاه تصور نمی‌کنند که جواب این مسائل سؤال‌برانگیز فلسفی را می‌دانند. علاوه بر این، معلمان باید به اندیشه‌ها و احساسات کودکان احترام بگذارند و هم‌چنین توانایی ایجاد یک محیط باز و سرشار از اعتماد را داشته باشند.

### چه تفاوتی بین این نوع داستان و دیگر انواع داستان برای کودکان وجود دارد؟

داستان فلسفی برای کودکان، گونه‌ای<sup>۲</sup> تازه با هدفی خاص است. این هدف، دعوت کودکان به شرکت در گفت‌وگوی فلسفی درباره مفاهیم مهم، بحث‌انگیز و معمول است که جزئی از تجربه زندگی انسان محسوب می‌شود. از این رو، آن‌ها یک هدف مهم آموزشی را دنبال می‌کنند که اغلب به مفاهیم فلسفه سنتی و راهبردهایی می‌پردازد که از یک طرف ابعاد سنت فلسفی را نشان می‌دهند و از طرف دیگر انواع اندیشه‌ها و سبک‌های تفکر را که مورد علاقه کودکان است، دنبال می‌کنند. این داستان‌ها با کتاب‌های راهنمایی کامل می‌شوند که:

(الف) اندیشه‌ها و مفاهیم اصلی را به معلمان نشان داده، موضع‌گیری‌هایی را که در موقعیت‌های مختلفی در تاریخ فلسفه وجود داشته است، ارائه می‌دهند.

(ب) برای معلم‌ها تمرین و موضوع بحث فراهم می‌کنند که این امر از یک سو تلاشی برای بازسازی تاریخ فلسفه محسوب می‌شود و از سویی دیگر کودکان را در یک جست‌وجوی فلسفی شرکت می‌دهد تا رابطه مفاهیم مختلف فلسفی را در تجربه‌های خود جست‌وجو کنند.

(ج) هم‌چنین، کتاب‌ها باید تمرین‌های گوناگونی را پیش روی دانش‌آموزان و معلمان قرار دهند، برای آن‌ها موضوع بحث فراهم سازند

کودکان را به سؤال کردن برمی‌انگیزاند و ارتباط برقرار کردن آن‌ها را در کلاس تسهیل می‌کند و آن‌ها را برمی‌انگیزاند که روش فلسفی را وارد زندگی روزمره خود کنند.

**شما چند داستان و داستان کوتاه در مجموعه‌های مختلف نوشته‌اید. چطور امکان دارد در هر صفحه این داستان‌ها مسائل، رابطه‌ها و معانی فلسفی را به صورت غیرمستقیم به کودکان ارائه کرد؟**

من چند داستان کوتاه فلسفی نوشته و سه برنامه در زمینه آموزش فلسفه به کودکان طرح‌ریزی کرده‌ام. کتاب «بیمارستان عروسک»<sup>۱۱</sup> و «ناکیشا و جسی» برای کودکان ۴ تا ۶ سال و «هانا»<sup>۱۲</sup> به همراه راهنمای آن، «شکستن دور باطل»<sup>۱۳</sup> برای سنین آغاز نوجوانی در نظر گرفته شده است. بیمارستان عروسک، به همراه راهنمای آن «فهم دنیای من»<sup>۱۴</sup> به شیوه‌های پرسش و پاسخ گروهی پرداخته و در عین حال به کودکان کمک می‌کنند تا از مفاهیم محوری فلسفه مثل وجود، واقعی، خوبی، زیبایی، درستی و هویت آگاه شوند. ناکیشا و جسی و راهنمای آن، «جسم مادی دنیای من»، دنباله داستان بیمارستان عروسک است که به فلسفه یا شناخت بدن اختصاص دارد. در حالی که همزمان توجه کودک را به مفاهیم فلسفی که مخصوص سن خاصی نیستند، هم‌چون عشق و دوستی، دلسوزی و همفکری، تفکر، خودآگاهی، زمان و روابط ماجراجویانه که دنیای آن‌ها را به وجود آورده است، جلب می‌کنند.

این اثر خاص، به همراه «هانا» (برنامه کودکان در مقطع متوسطه) از این نظر که به یک مشکل اجتماعی، یعنی کودک آزاری هم می‌پردازد، با بقیه تفاوت دارد. این‌ها قسمتی از پروژه تراورس<sup>۱۵</sup> در استان کبک کانادا (که مجموعاً شامل هفت برنامه می‌شود) است که هدف آن، آگاه کردن کودکان از مشکل کودک‌آزاری و روش‌هایی است که به وسیله آن کودکان بتوانند مانع این شوند که مورد آزار قرار بگیرند. آن‌چه این شیوه را متفاوت می‌کند، این است که به جای ارائه فهرستی از قوانین که باید رعایت شوند، کودک آزاری توسط فلسفه بدن و مفاهیم فلسفی که مخصوص به سنی خاصی نیستند و در تجربه کودکان وجود دارند، معرفی

می‌شود. علاوه بر این، زمینه‌ای فراهم می‌شود تا کودکان، آگاهانه مهارت‌های گوناگون تفکر انتقادی، تفکر خلاقانه و تفکر مسئولانه را تمرین کنند و در عین حال، در مورد مفاهیمی مانند روابط غیرعادلانه ببینند.

به هر حال، چه در حال نوشتن یک داستان فلسفی باشم و چه داستان کوتاه فلسفی، تا وقتی داستان من با سؤالات کودکان، حیرت و سرگشتگی و تجربه روزمره‌شان سرو کار داشته باشد، مطرح کردن یک سری مفاهیم فلسفی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کدام کودک است که به مسائل مربوط به دوستی علاقه‌مند نباشد؟ کدام کودک است که به روابط خانوادگی، زمان، مکان و چیزی که یک شخص را به یک شخص تبدیل می‌کند، علاقه نداشته باشد؟ از طرف دیگر، داستان‌های کوتاه معمولاً توجه کم‌تری به شیوه‌ها و راهبردهای فلسفی دارند.

در این جاست که راهنماهای ضمیمه داستان کوتاه باید تمرین‌های مختلفی را درباره استدلال‌های خوب، تمایز گذاشتن، قیاس‌های خوب، استنتاج‌های مناسب، پیدا کردن پیش‌فرض‌ها و هم‌چنین سفسطه‌های منطقی معرفی کنند.

آنچه فرد معمولاً از خواندن داستان کوتاه به دست می‌آورد فرصت تمرکز بر پرسشی است که برایش مهم و معنادار است. برای مثال به یاد می‌آورم داستان کوتاهی درباره این که «چرا مردم بچه‌دار می‌شوند؟» نوشتم. این داستان از یک سو، فرصتی را برای بررسی پرسشی که بسیاری از کودکان به آن علاقه‌مندند فراهم کرد و از سویی دیگر به من این امکان را داد تا مفاهیمی را همچون طبیعت، عشق و روابط عاطفی مطرح کنم و در عین حال در خلال داستان، ساختار و چگونگی شکل‌گیری یک استدلال را نشان دهم.

**○ با توجه به این امر که کودکان در هر سنی نیازهای خاص خود را دارند، تفاوت کتاب‌هایی که برای کودکانی با سنین گوناگون نوشته می‌شود، چیست؟**

اگر کسی ساختار داستان‌های فلسفی کودکان را مورد بررسی قرار دهد، به سرعت متوجه می‌شود که مفاهیم فلسفی بارها تکرار شده‌اند؛ چه این داستان‌ها برای کودکان

چهارساله نوشته شده باشد، چه برای نوجوانان ۱۸ ساله. دلیلش این است که اکثر مفاهیم فلسفی، به سن خاصی مربوط نیستند. وقتی شروع به صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم دنیا را بهتر درک کنیم، به این مفاهیم نیاز داریم. حتی اگر کودک سه ساله باشد، باید مفاهیمی چون دوست، والدین، خود، بدن، خوبی، ذهن، زیبایی، زمان و حقیقت را بشناسد. در اکثر موارد، کودکان با این مفاهیم کارآمد، از طریق روان‌شناسی عامیانه‌ای که در خانواده و محیط اطراف‌شان وجود دارد، آشنا می‌شوند. این امر زمانی رخ می‌دهد که کودکان شروع به فلسفه‌بافی با دوستان خود می‌کنند و متوجه می‌شوند که اکثر این مفاهیم بحث برانگیز هستند و نگاه بسیاری از مردم به مسائل، متفاوت از نگاه آن‌هاست. این وضعیت گیج‌کننده است که گفت‌وگوهای عمومی فلسفه را شکل می‌دهد.

از طرف دیگر، ترتیبی برای معرفی مهارت‌های تفکر، شیوه‌ها و راهبردهای فلسفی وجود دارد. چرا هیچ‌کس تمام این مفاهیم را در اولین کتاب خود برای کودکان چهار ساله جای نمی‌دهد؟ به دلیل این که تنها ثمره آن گیج و سردرگم کردن کودک است. البته این به آن معنا نیست که کودکان چهار ساله نباید در این‌گونه مهارت‌ها فعالیت داشته باشند. نکته این است که آن‌ها کاملاً غیرآگاهانه این کار را انجام می‌دهند و نمی‌توانند تشخیص دهند که چه زمان از پس مهارت‌ها خوب برمی‌آیند و چه زمان بد.

بنابراین، در کتاب «بیمارستان عروسک» که برای بچه‌های چهار تا پنج ساله است، روی دو مهارت تمرکز کردم: معرفی تناقض و تفکر فرضیه‌ای، به همراه مفهوم استدلال صحیح، علت و معلول و معیارها برای کودکان. در کتاب «جسی و ناکیشا» استنتاج ادراکی را کانون توجه خود قرار دادم و در عین حال، در زمینه تفکر فرضیه‌پردازانه و تناقض تمرین‌هایی ارائه دادم. در کتاب «الفی»<sup>۱۶</sup> تفاوت‌گذاری و مقایسه را مورد توجه قرار دادم. کتاب «کیو و گاس»<sup>۱۷</sup> در مورد مهارت‌های تفکر، مثل شمول<sup>۱۸</sup> و مانع‌الجمع بودن<sup>۱۹</sup> و کشف پیش‌فرض‌ها بحث می‌کند. در کتاب «پیکسی»<sup>۲۰</sup>، به استدلال قیاسی پرداختم. در حالی که در کتاب «کشف هری استوتلمیر»<sup>۲۱</sup> استدلال صوری، تغییر عقیده

صوری، استدلال قیاسی، منطق نسبت‌ها، سفسطه‌های بی‌قاعده، تناقض و تفکر فرضیه‌پردازانه را مدنظر قرار دادم.

آخرین نکته در این خصوص، این است که بسیاری از مردم به اشتباه می‌پندارند داستان‌هایی که به کودکان کم سن و سال اختصاص دارد، کم‌تر باید به مفاهیم انتزاعی و مجرد توجه کند. در حالی که کاملاً برعکس است. کودکان کم سن و سال قدرت تشخیص بزرگسالان را ندارند. آن‌ها دنیا را به صورت یک کلیت می‌بینند و تعجب می‌کنند که چرا همه چیز این‌گونه است و می‌خواهند بدانند ارتباط اجزا با کل چگونه است. از آن جا که آنان در فرآیند یادگیری زبان هستند، قادر نیستند به سرعت برای سؤالات‌شان از طریق بازی‌های زبانی یا اشاره به آن چه فکر می‌کنند واقعی است، جواب پیدا کنند. یک کودک مانند یک فیلسوف علم مطمئن نیست که چه چیزی واقعی است یا چگونه یک موضوع واقعی می‌شود. بدین ترتیب، بچه‌ها در بیان آن چه می‌تواند تحت شرایط مختلف رخ دهد، آزادتر می‌اندیشند و آماده پذیرش دنیاهای احتمالی و راه حل‌های جایگزین برای مسائل غامض هستند.

**○ چه روش‌هایی در برنامه فلسفه برای کودکان به کار گرفته می‌شود تا استدلال و قضاوت به آن‌ها آموزش داده شود؟ چه تفاوتی بین این روش و روش آموزش به بزرگسالان وجود دارد؟**

بزرگسالانی که می‌خواهند با کودکان فلسفه کار کنند، به همان روش کودکان، استدلال و قضاوت صحیح را می‌آموزند:

- ۱- از طریق داستانی سؤال برانگیز که خواننده را به پرسش وامی‌دارد.
- ۲- از طریق جمع کردن گروه دوستان برای پرسش و پاسخ که در آن، هرکس یاد می‌گیرد به حرف‌های دیگران گوش کند، بپرسد، به دنبال معیارها باشد، استدلال کند، پیش‌فرض‌ها را آشکار سازد، اندیشه‌ها را شکل دهد، برای بررسی استنتاج‌های دیگران مثال‌های نغز ارائه دهد، دیدگاه‌های مختلفی پیشنهاد کند، قیاس‌ها و استنتاجات دیگران را نقد کند،

نظریات دیگران را بفهمد، مفاهیم و روابط جدید به وجود آورد و حساسیت نسبت به احساسات دیگران را در خود پرورش دهد و به الزامات پرسش و پاسخ و به ویژه خود اصلاحی و دنبال کردن نتایج تحقیق علاقه نشان دهد.

۳- از طریق شرکت جستن و درگیر شدن با تفکر خلاق، تفکر انتقادی و تفکر مسئولانه که این امر به آگاهی از معیارها، ضوابط و زمینه بحث و همچنین «خوداصلاحی» نیاز دارد. علاوه بر این، فکر کردن بر حسب احتمالات مختلف و رسیدن به پیامد قضاوت‌های شخصی، به لحاظ تأثیری که به طور کلی بر روی شخص، دیگران و طبیعت می‌گذارد.

۴- از طریق پدید آوردن وضعیت و حالتی که به یک کندوکاو جمعی رهنمون شود: با دقت گوش دادن، همفکری خلاق در مورد نظریات دیگران، تحمل نظریات مختلف، داشتن حس کنجکاوی، شگفت‌زدگی، مهربانی نسبت به دیگران، پرسیدن سؤالات انتقادی، تفکر مسئولانه، اکتشاف و درنگ عقلانی، تواضع خردمندانه، حس یگانگی و یکدلی با دیگر افراد گروه، تفکر همراه با در نظر گرفتن احتمالات، طرح‌ریزی دنیای داستانی و شخصیت‌های داستانی، بسط علاقه به مساوات‌طلبی و عقلانیت.

**○ پیشنهاد شده داستان‌های فلسفی برای کودکان ترجمه شود، اما در این راه مشکلات**

بسیاری وجود دارد. در داستان‌ها ارزش‌های اخلاقی وجود دارد که کودکان برخی کشورها با آن احساس قرابت نمی‌کنند. همچنین، امکان دارد مسائل فرهنگی داستان، با ارزش‌های اخلاقی کشورهای مختلف متناقض باشد. چطور می‌توان بر این مشکلات غلبه کرد؟

این داستان‌ها نه تنها باید ترجمه شود، بلکه با فرهنگ کودکان تطبیق داده شود. البته مسائلی در کشورهای خاصی نباید مطرح شود و یا آداب و اتفاقات خاصی که در یک قصه آمده، در کشور دیگری ممکن است اصلاً وجود نداشته باشد. این وظیفه مترجم است که مسائل نزدیک را جایگزین کند. البته باید دقت کرد این جایگزینی، همان بحث‌ها را در میان کودکان دامن بزند. منطقی است که هنگام ترجمه، موارد خاصی تغییر می‌کنند تا با فرهنگ همخوانی داشته باشد. اسم شخصیت‌ها، غذاها و بازی‌ها باید با جامعه‌ای که کودک در آن زندگی می‌کند، مطابقت داشته باشد. این تکنیک‌ها و مهارت‌ها به مترجم مربوط می‌شود.

اما باتوجه به اهداف اصلی برنامه فلسفه برای کودکان که روی کندوکاو جمعی و رسیدن کودک به مرحله تفکر درباره مفاهیم و شیوه‌های فلسفی تأکید دارد، می‌توانم این موارد را اضافه کنم:

بین ارزش‌های مربوط به نحوه عمل و ارزش‌های ذاتی، تفاوت بزرگی وجود دارد و این

**اکثر مفاهیم فلسفی، به سن خاصی مربوط نیستند.**

**وقتی شروع به صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم**

**دنیا را بهتر درک کنیم،**

**به این مفاهیم نیاز داریم**

امر درست است که فلسفه برای کودکان (و شاید قسمت اعظم فلسفه)، تعهدی در زمینه ارزش‌های عملی به وجود می‌آورد: پرسیدن، مساوات‌طلبی، تبلیغ و القا نکردن تفکری خاص، قضاوت انتقادی، پرسشگری بدون محدودیت، خوداصلاحی و روش‌های دمکراتیک. این‌ها معیارهای حاکم بر نحوه تفکر فلسفی در کلاس، شیوه تفکر مبتنی بر گفت‌وگو و نحوه کندوکاو جمعی هستند.

اما بحث درباره این که تفکر محاوره‌ای (تفکری که نتیجه گفت‌وگوست) و کاوش‌گری جمعی چه چیزی است، همیشه باز و بی‌انتهاست. فلسفه برای کودکان، آن‌ها را ترغیب می‌کند تا (الف) راجع به آن چه دیگران در مورد مسئله‌ای گفته‌اند، کنجکاوی کنند (این موارد شامل فلاسفه گذشته هم می‌شود و حتی اگر کودک نداند این کلماتی که شخصیت‌های تخیلی به زبان می‌آورند، کلام اسپینوزا، ارسطو، یا مارکس است) (ب) راجع به این که دیگر افراد در مورد این مسئله چه فکری می‌کنند، کنجکاو شود (ج) درگیر پرسش و پاسخ‌های جمعی شود و درباره موضوع مورد بحث فکر کند و سرانجام (د) قضاوت کند. این قضاوت در واقع آشکار می‌کند که نظر کودک در مورد مسئله مورد بحث چیست. برای مثال مسائلی مانند دوستی، طلاق، دزدی، دروغ‌گویی، کودک‌آزاری و استثمارگری در بافت داستان‌های فلسفی قرار می‌گیرند. سپس کودک به کاوش در این مفاهیم می‌پردازد و درباره جامعه و شخصیت داستانی، درک متقابل و همدردی، استدلال صحیح و انسجام و یکپارچگی فکر می‌کند و زمینه و بستر، نتایج، طرح و نقشه کلی آن‌ها را در نظر می‌آورد. سرانجام کودک خودش تصمیم می‌گیرد که آیا در وضعیت خاص موجود در داستان دروغ‌گویی، طلاق یا دزدی کار درستی بوده است یا خیر.

به عبارت دیگر، برنامه فلسفه برای کودکان به آن‌ها نمی‌گوید به چه چیزی فکر کنند. این امر به خود کودک بستگی دارد. فلسفه برای کودکان ابزار عقلی، اجتماعی و عاطفی را که برای فکر کردن خردمندانه و مستدل لازم است، در اختیار کودک قرار می‌دهد و به وسیله جست‌وجوی جمعی در کلاس، او را ترغیب می‌کند تا با تعهد و شجاعت، همان‌گونه که می‌اندیشد، رفتار کند.

● شما چندین کتاب راهنمای معلم (برای کتاب‌های داستان فلسفی) که صدها تمرین فلسفی را در بردارد، نوشته‌اید. لطفاً درباره تجربه خود و مفاد لازم برای این‌گونه راهنماها و چگونگی به کارگیری آن‌ها صحبت کنید.  
من با همکاری پروفسور لیپمن، روی چند

راهنما کار کرده‌ام و سه راهنما درباره فلسفه برای کودکان را به تنهایی به رشته تحریر درآورده‌ام. ابتدا باید بگویم که از پروفسور لیپمن درس‌های بسیاری آموختم؛ چگونگی ایجاد تمرین و بحث‌هایی که حقیقتاً اندیشه فلسفی و خوداصلاحی را در کودکان ترویج می‌دهد. تجربه نوشتن راهنماها به دلایل زیر، بسیار غنی و رضایت‌بخش بوده است:

(الف) ترغیب شدم که تاریخ فلسفه را دوباره مطالعه و به این مطلب توجه کنم که فیلسوفان مختلف در مورد مسائل فلسفی مختلف چه گفته‌اند.

(ب) به هزاران شیوه فلسفی مختلف توجه کردم و به این که چگونه آن‌ها را معرفی کنم تا کودکان بتوانند آن‌ها را تمرین کنند و در عین حال به تجارب خودشان نیز مربوط باشد.

(ج) بار دیگر به هنر پیچیده و فوق‌العاده تدریس و تمام الزامات آن خوب فکر کردم.

(د) به معلمان کمک کردم تا در کلاس گفت‌وگوهای فلسفی مفید انجام دهند.

(ه) مجبور شدم به صحبت‌های کودکان در محیط‌های غیررسمی گوش دهم؛ چگونه آن‌ها از کلمات و مفاهیم استفاده می‌کنند و چگونه می‌کوشند استدلالی انجام دهند که برای خودشان و دیگران با معنا و متقاعدکننده باشد.

(و) خلاقیت مرا فعال کرد تا فعالیت‌های متعددی از جمله ایفای نقش کردن، ادا درآوردن، آواز خواندن، نقاشی و دیگر صورت‌های ارتباط فلسفی را انجام دهم.

(ز) مجبور شدم اندیشه‌های فلسفی را به نحوی به معلم‌ها توضیح دهم که به تاریخ فلسفه وفادار بمانم و در عین حال به زبانی باشد که معلمان درک کنند و به تجارب آنها و کودکان مربوط باشد.

(ح) هرچقدر بیشتر درگیر نوشتن راهنماها شدم، بیشتر پی بردم که قسمت اعظمی از فلسفه، توانایی پرسیدن سؤال مناسب در زمان و شرایط مناسب است.

(ط) نوشتن طرح و برنامه بحث‌ها، پیچیدگی و زیبایی فلسفه (هنگامی که به خوبی انجام می‌شود) را آشکار کرد. به عبارت دیگر، یک بعد زیباشناختی قوی در گفت‌وگوهای جمعی فلسفی وجود دارد که می‌توان آن را آگاهانه به عنوان ابزار ارزیابی دانش‌آموزان از گفت‌وگوهای خودشان به کار گرفت.

(ی) احترام من نسبت به عمق، توانایی‌های تفکر و کند و کاو، قضاوت خوب در کودکان - وقتی یاد می‌گیرند چگونه از یکدیگر سؤال کنند و به کاوش‌گری بپردازند - بیشتر شد.

● اگر نکته دیگری در نظرتان است،

بفرمایید؟

در پایان سخن می‌خواهم تأکید کنم که پرداختن کودکان به فلسفه، فقط در صورتی ممکن است که کلاس‌ها از شکل سنتی آن - که قدرت در دست یک نفر، یعنی معلم است - به حلقه‌های دمکراتیک که جایی برای پرسش و کاوش‌گری است، تغییر شکل بدهند.

این حلقه‌ها را یک گروه از کودکان تشکیل می‌دهند که درباره مسائل معمول و سؤال برانگیز از یک دیگر می‌پرسند، دلیل ارایه می‌دهند، مثال نغز می‌زنند، درباره پیش‌فرض‌ها

و استنتاج‌های یکدیگر سؤال می‌کنند، یکدیگر را تشویق

می‌کنند تا دلایل بهتری برای نظریات‌شان ارائه دهند، راحل‌های مختلف برای مشکل مورد بحث

پیشنهاد می‌دهند، به عنوان یک شخص به یکدیگر احترام می‌گذارند و پرس و جو را - به هر جا که برود -

دنبال می‌کنند. هم‌چنین، کودکان به جای اصرار ورزیدن به نظر خود،

با کارگروهی آشنا می‌شوند. آن‌ها به تدریج یاد می‌گیرند چگونه با یکدیگر معنای مفاهیم فلسفی را

شکل دهند و به تغییرات آگاهانه‌ای که در نظریات خود می‌دهند، وفادار

بمانند و مسئولیت آن را قبول کنند. این فرآیند ساختن و

تجدیدنظر کردن در معنای مفاهیم فلسفی و در نتیجه شکل‌گیری جهان‌بینی و نظریات فرد، یکی از

کارهای دشوار کندوکاو جمعی است.

حلقه کندوکاو کلاس، کودکان را قادر می‌سازد که زندگی در یک

محیط سرشار از احترام متقابل، گفت‌وگوهای قانونمند و کندوکاو جمعی بدون تقلب و استبداد

را تجربه کنند. چنین الگویی زمینه تمرین مستقیم در وضعیت‌های خاص را فراهم می‌کند:

وابستگی و ارتباط متقابل همه شرکت‌کنندگان برای آرامش جمع، حفظ مفاهیمی که ارزش تلقی می‌شوند، تحمل دیدگاه‌های دیگران و

پرورش توجه و علاقه نشان دادن. حلقه‌های کندوکاو در بهترین حالت خود، کودکان را مجذوب و متوجه تجارب معرفت‌شناسی، اخلاقی، زیباشناسی و دموکراتیک می‌کند که این تجارب به دست آمده در گروه، زمانی که کودکان با حوادث احتمالی جدید، مناسبات و ارزش‌های جدید روبه‌رو می‌شوند، به کمک آن‌ها می‌آید. حساسیت روزافزون به یکدیگر، فرق و

تمایز قائل شدن بین اجزا و کل، دستکاری خلاقانه اجزا برای دستیابی به معنا، همگی به آگاهی و کیفیت این توجه و علاقه بستگی دارد. هرچه کودکان به ابعاد مختلف حلقه پرسش و پاسخ آگاه‌تر شوند، بیش‌تر به شکل برگزاری، روش‌ها و نتایج آن اهمیت می‌دهند.

آن چه توجه کودکان را جلب می‌کند و به آن علاقه نشان می‌دهند، برای خودشان و دیگران آشکار می‌کند که چه چیزی واقعاً برای‌شان مهم است. توجه کردن نقطه مقابل بی‌تفاوتی است. توجه کردن منشأ دوستی،

به محرک‌های بیرونی [مانند مشروبات الکلی، مواد مخدر و...] است. اگر کودکان واقعاً به هیچ چیز جز زنده ماندن اهمیت ندهند، امکان خلق دنیایی منصف‌تر و صلح‌آمیزتر از بین می‌رود.

به این دلیل است که حلقه‌ها و حلقه‌های کندوکاو کلاسی، نه تنها فرصت اکتشاف و تمرین توانایی‌های شناختی و ادراکی را برای کودکان فراهم می‌کند، بلکه زمینه کشف و ایجاد ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و تبدیل شدن به انسان‌هایی را که از نظر آنان مهم و قابل احترامند، پدید می‌آورد. این کلاس‌ها محیطی برای کودکان به

موجود بین زندگی خودشان با دیگران و با جهان است. آن‌ها درباره خودشان و دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، چیزهایی یاد می‌گیرند و همان‌طور که پیش می‌روند، احتمالات بسیاری در ذهن‌شان شکل می‌گیرد. به محض این که کودکان درگیر جلسات پرسش و پاسخ و نتایج و آثار آن می‌شوند (که شامل تعهد در قبال اصل خط‌پذیری هم می‌شود)، چیزی بیشتر و مهم‌تر از پرورش مهارت‌های تفکر اتفاق می‌افتد. کودکان متوجه می‌شوند که در یک محیط آزاد و مبتنی بر جست‌وجوگری زندگی می‌کنند که هدفی درونی و ذاتی دارد و توجه، علاقه و تعهد آن‌ها را می‌طلبد. آن‌ها خود را هم چون پرسشگران متحد و اجتماعی‌ای می‌بینند که در رویارویی با انواع مختلفی از تجارب انسانی، همراه معلم و هم‌کلاسی‌های خود احساس می‌کنند، متحیر می‌شوند، می‌اندیشند، خلق می‌کنند، دوست دارند و آرزو می‌کنند.

این امر تجربه کردن مسئولیت و دقتی است مبتنی بر قبول این موضوع که هر اتفاقی در دنیای خارج رخ می‌دهد - ارتباطات، دوستی، عشق، همبستگی، خلاقیت، پدید آوردن معنا، شراکت در اندیشه‌هایی مثل زیبایی، عدالت، خوبی و دلسوزی - واقعاً اهمیت دارد. درست نیست به جوانان گفته شود: شما لزوماً باید در به دست آوردن تجربیات بکوشید.

پاورقی:

- 1- Philosophy for children (P4C)
- 2- Mathew Lipman
- 3- Community of Inquiry
- 4- Caring
- 5- Martha Nussbaum
- 6- Loves Knowledge
- 7- nakeesha jesse
- 8- genre
- 9- Jostein Gaarder
- 10- The Doll Hospital
- 11- Hannah
- 12- Breaking the vicious Circle
- 13- Flesh of my world
- 14- La Traverse
- 15- Elfie
- 16- kio Gus
- 17- inclusion
- 18- exclusion
- 19- pixie
- 20- Harry Stottlemeier's Discovery

## دنیای سوفی، داستانی مبتکرانه است که قصد دارد کودکان را

با تاریخ فلسفه آشنا کند. در حالی که داستان‌های فلسفی

برای کودکان می‌کوشند کودکان را وادارند تا خودشان

به فلسفه بپردازند

در این جاست که راهنماهای ضمیمه داستان کوتاه

باید تمرین‌های مختلفی را درباره استدلال‌های خوب،

تمایز گذاشتن، قیاس‌های خوب، استنتاج‌های مناسب،

پیدا کردن پیش‌فرض‌ها و هم‌چنین سفسطه‌های منطقی

معرفی کنند

عشق، ارزش، تعهد، محبت انسانی و دلسوزی است. چنین توجهی برای شخص عقیده‌ای پایدار به همراه دارد. هنگامی که چنین پیوندی به وجود آمد، کودکان ترغیب می‌شوند براساس اعتقادات خود عمل کنند. وقتی کودکان به مسئله‌ای توجه کنند، احساس می‌کنند باید کاری در ارتباط با آن انجام دهند و اگر مشکل و ابهامی وجود دارد، آن را برطرف سازند. آن‌ها باید به قضاوت دست بزنند و سپس عمل کنند. ترویج چنین توجه و مراقبتی مهم است؛ چرا که بدون آن، تفکر ارزشمند و تفکر اخلاقی غیرممکن می‌شود. در کنار این همه ثروت و تکنولوژی، این دغدغه برای جوان‌ها وجود دارد که شاید در نهایت هیچ چیز مهم و با ارزش نباشد. خطر این احساس، ایجاد بی‌تفاوتی، عدم مشارکت و توسل

وجود می‌آورند که در کنار رشدشناختی و سیاسی، به رشد احساسی و اجتماعی هم برسند. در چنین بستری است که آن‌ها گفت‌وگوی اصیل، احترام به یکدیگر، اعتماد متقابل روزافزون و توانایی ارتباط برقرار کردن در سطوح مختلف را تجربه می‌کنند. این اعتماد روزافزون به جدیت و تعهد نسبت به یکدیگر، برای آموزش و پرورش احساسات بسیار ارزشمند است.

بنابراین، اگر می‌خواهیم کندوکاو توأم با مسئولیت و دقت اخلاقی (که کندوکاو اخلاقی، بخشی مهم از آن محسوب می‌شود) را بسط دهیم، چیزی بیشتر از مهارت در تمرین منطق و دلیل و برهان لازم است. آن چه در جلسات پرسش و پاسخ کلاس رخ می‌دهد؛ آگاهی کودکان از ساختار پرمعنا زندگی‌شان (روابط